

تاریخ پنهان آیه چهل . شماره هجده

وای دوم — بخش پنجم

Jeff Pippenger

2026-07-15

«کلید»ی که نبرد نینوا را در مکاشفه ۹ بازنمایی می‌کند، با تاریخی تحقق یافت که نقطه‌ای عطف پدید آورد؛ و البته کار کلید نیز همین است. ادعای من این است که نبرد نینوا نه تنها کلید تاریخی نشانگر ظهور اسلام بود، بلکه همچنین یک کلید نبوی است. پویایی‌های نبوی آن نبرد، همه خطوط پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس را، آن‌گونه که در دانیال و مکاشفه ارائه شده‌اند، با فصل یازدهم دانیال هم‌راستا می‌سازد. و با انجام این کار، امکان می‌دهد که همه آن پادشاهی‌ها بر شش آیه پایانی دانیال ۱۱ شهادت دهند، و مهم‌تر از آن—تاریخ پنهان بیرونی آیه ۴۰ را مهرگشایی کنند.

و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم سپرد؛ و آنچه بر زمین بندی، در آسمان بسته خواهد شد؛ و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد. متی ۱۶:۱۹.

رهایی و برآمدن پادشاهی محمد

نبرد نینوا در سال ۶۲۷ آغاز ده سال پایانی قدرت ایران را رقم زد؛ قدرتی که از طریق حیلۀ روم، همراه با مشیت الهی، مغلوب شده بود. این نبرد نقطه عطفی را مشخص کرد که در آن سپاهیان اسلامی محمد آغاز به برخاستن کردند. این نبرد مانعی را از میان برداشت که وجود داشته بود؛ مانعی که در نظر، اگر روم و ایران هر دو قوت خود را حفظ کرده بودند، باقی می‌ماند. اما هیچ‌یک چنین نکردند.

بازداشت و رهاسازی

در بازنمایی نبوی اسلام، بازداشتن و رها شدن اسلام را از همان نخستین معرفی کتاب مقدس می‌یابیم، آن‌گاه که ساره ابراهیم را متقاعد ساخت تا هاجر و اسماعیل را بازدارد.

و سارای به ابرام گفت: ظلم من بر تو باد؛ کنیز خود را به آغوش تو دادم، و چون دید که حامله شده است، در نظر او خوار گردیدم؛ خداوند میان من و تو داوری کند. اما ابرام به سارای گفت: اینک کنیزت در دست توست؛ آنچه در نظر تو پسند آید، با او بکن. و چون سارای با او به سختی رفتار کرد، او از حضور وی گریخت. پیدایش ۱۶:۵، ۶

حتی پیش از آن واقعه نیز، علت ورود هاجر به روایت نبوی این است که خداوند سارا را از آوردن فرزند «بازداشته» است.

و سارای، زن ابرام، برای او فرزندی نیاورده بود؛ و او کنیزی مصری داشت که نامش هاجر بود. و سارای به ابرام گفت: «اینک خداوند مرا از زاییدن بازداشته است؛ تمنا دارم نزد کنیزم درآی، شاید از او صاحب فرزند شوم.» و ابرام به سخن سارای گوش فرا داد. پیدایش ۱۶:۱، ۲

«کلید» باب نهم مکاشفه که به محمد داده شد و سپس به واسطه نبرد نینوا تحقق یافت، نمایانگر برداشته شدن «بازدارندگی» از اسلام در هر نقطه معین از تاریخ نبوی است.

«فرشتگان چهار باد را نگاه داشته‌اند؛ بادهایی که همچون اسبی خشمگین تصویر شده‌اند که می‌کوشد خود را رها سازد و بر سراسر روی زمین بتازد، در حالی که ویرانی و مرگ را در مسیر

«صعود و سقوط» پادشاهی محمد، نه چندان به صورت صعود و سقوط، بلکه به منزله «رهاسازی» و «مهار» به تصویر کشیده شده است. هنگامی که اسلام به گونه‌ای نبوی رها می‌شود، این رهاسازی با نبرد نینوا به تصویر کشیده شده است.

فقط وای‌ها

از میان هفت شیپور، تنها شیپورهای وای اسلام‌اند که در تاریخ، از زمانی که نخستین بار به تاریخ نبوتی وارد شدند تا پایان زمان بسته شدن در فیض، به عنوان قدرتی مستمر امتداد می‌یابند. چهار شیپور نخست که بر روم غربی فرود آمدند، نمایانگر اودواکر، گنسرک، آتیلا هون و آلاریک بودند، و بدین سان نمونه‌وار بر چهار قدرت دآوری عنایتی در ایام آخر دلالت می‌کردند؛ اما همتای معاصر آنها از نسل مستقیم آن چهار قدرت باستانی نیست. در مورد شیپورهای وای چنین نیست. اسلام، چون به تاریخ وارد می‌شود، خطی مستقیم از رهاسازی و مهار را ادامه می‌دهد تا آنکه در پایان زمان بسته شدن در فیض، به طور کامل رها گردد. در شیپورهای وای، «کلید» «رهاسازی» با نبرد نینوا مشخص می‌شود.

نیکومدیا و ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹

پیشگامان به درستی ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ را آغاز یکصد و پنجاه سالی تشخیص دادند که در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ به پایان رسید، و آن نیز به نوبه خود آغاز سیصد و نود و یک سال و پانزده روزی بود که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ خاتمه یافت.

در مقاله پیشین، محاصره سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ را که سلطان اورخان غازی (پسر عثمان اول، بنیان‌گذار بیگ‌نشین عثمانی) بر نیکومدیا تحمیل کرد، شناسایی نمودیم؛ آنگاه که این شهر مهم بیزانسی، یعنی نیکومدیا، را به محاصره درآورد. این محاصره، پایان جنگی است که بر ضد نیکومدیا آغاز شده بود و با پدر او، عثمان، شروع شده بود. یک صد و پنجاه سال مکاشفه باب نهم، آیه دهم، در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ آغاز شد، و چون آغاز یک نبوت است، باید به تاریخ مرتبط با آن تاریخ آغاز توجه شود. عثمان اول (بنیان‌گذار سلسله عثمانی) پدر سلطان اورخان غازی بود، که در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ در نبرد بافتوس، که در ناحیه نیکومدیا و نزدیک شهر نیکومدیا واقع بود، به پیروزی مهم و آغازین خود بر امپراتوری بیزانس دست یافت؛ شهری که در تاریخ روم و بیزانس آغازین، پایتختی بسیار مهم بود.

پدر و پسر

۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹، نیروهای عثمان سپاهی بیزانسی را که به فرماندهی یکی از فرمانداران محلی بود، شکست دادند. این نبرد یکی از نخستین موفقیت‌های بزرگ و مستقل نظامی عثمان به شمار می‌آید، پس از آنکه او آغاز به تحکیم قدرت در بیشینیا (شمال غربی آناتولی) کرده بود. این رویداد گامی مهم در گذار از یک بیگ‌نشین کوچک ترک (امارت قبیله‌ای) به قدرتی رو به صعود بود که سرانجام سرزمین‌های بیزانسی را به چالش کشید و فتح کرد. آن تاریخ سرآغاز دوره‌ای از رشد برای اسلام را رقم زد که در نهایت، با سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳، به تأسیس امپراتوری عثمانی انجامید. عثمان از جنگاوران غازی (یورشگران مرزی با انگیزه اسلامی) بهره گرفت، و از همان‌جا شکل‌گیری جنگاوران مرزی غازی به یک سپاه سازمان‌یافته‌تر آغاز شد که به تدریج از عصر عثمان توسعه یافت و سپس به روزگار پسرش، اورخان، رسید. از جمله دیگر عناصر مهم میراث عثمان این است که این امر به اسلام امکان داد تا املاک و اراضی را در اختیار نگاه دارد؛ برخلاف شیوه جنگی جنگاوران غازی که تاکتیک‌های نامنظم حمله و گریز آنان برایشان تنها غنائم پیروزی‌هایشان را بر جای می‌گذاشت، اما هرگز هیچ سرزمینی را نصیبشان نمی‌کرد.

در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹، عثمان لشکرکشی‌ای را در ناحیه نیکومدیا آغاز کرد، و سی‌وچهار سال بعد پسرش محاصره‌ای چهارساله را بر شهر پایتخت، نیکومدیا، آغاز نمود. پدر در آغاز و پسر در پایان جنگ بر ضد ناحیه‌ای که به صورت نیکومدیا معرفی شده است آغاز می‌شود و با تصرف نیکومدیا، شهر پایتخت ناحیه نیکومدیا، پایان می‌یابد. از ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۷ دوره‌ای سی‌وهشت‌ساله است، و از نظر نبوی عدد «سی‌وهشت» نماد برخاستن است.

«اکنون برخیزید» گفتم، «و از وادی زارد بگذرید.» پس از وادی زارد گذشتیم. و مدتی که از قادیس برنیع تا هنگام عبور ما از وادی زارد سپری شد، سی و هشت سال بود؛ تا آنکه تمامی آن نسل مردان جنگی، چنان‌که خداوند برای ایشان قسم خورده بود، از میان اردو نابود شدند. تثنیه ۱۳:۱۴.

یکصد و پنجاه سال از ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ تا ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹، دوره‌ای را نمایان می‌سازد که به برپایی امپراتوری عثمانی وای دوم مکاشفه فصل نهم انجامید. سی‌وهشت سال فتح تدریجی نیکومدیا با یک پدر (عثمان) آغاز شد و با پسر او (اورخان) پایان یافت. این دوره نخستین گام عروجی تدریجی از یک امارت قبیله‌ای به سوی یک امپراتوری را به تصویر می‌کشد.

یکصد و پنجاه سال از ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ تا ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹، محاصره‌ای چهارساله را در بر می‌گیرد که پایان سی‌وهشت سال را مشخص می‌سازد. آغاز فتح نیکومدیا به دست عثمان پدر بود، و پایان آن به واسطه محاصره‌ای چهارساله از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ به انجام رسید؛ محاصره‌ای که به دست پسر عثمان اجرا شد.

هنگامی که آن یکصد و پنجاه سال در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ به پایان رسید، قسطنطین یازدهم، امپراتور بیزانس، یا آخرین قسطنطین روم شرقی، برای به دست گرفتن تخت سلطنت از ترکان اجازه خواست. از آن تاریخ تا فتح قسطنطنیه چهار سال بود. آن چهار سال با محاصره قسطنطنیه به پایان رسید، و قسطنطین آخر در همان محاصره جان سپرد. برآمدن اسلام به وسیله سی‌وهشت سال نخست نبوت یکصد و پنجاه‌ساله به تصویر کشیده شده است، نبوتی که به محاصره‌ای چهار ساله منتهی شد. هنگامی که آن یکصد و پنجاه سال به پایان رسید، اسلام تا بدان‌جا اوج گرفته بود که روم شرقی به واسطه قدرتی که ترکان در آن هنگام در اختیار داشتند، خوار شده بود. از خواری ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹، چهار سال به سقوط روم شرقی انجامید، آن‌گاه که قسطنطنیه با محاصره تسخیر شد. پایان سی‌وهشت سال نخست با یک محاصره مشخص می‌شود، و تأسیس امپراتوری عثمانی نیز با یک محاصره مشخص می‌گردد.

۳۸ و ۴۰

عدد سی‌وهشت، به عنوان نمادی که موسی در تثنیه مطرح می‌سازد، نمایانگر سی‌وهشت سال پایانی دآوری چهل‌ساله سرگردانی در بیابان است. بنابراین، عدد سی‌وهشت، به عنوان نماد، با عدد چهل پیوندی دارد. عثمان در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ قلمرو نیکومدیا را تصرف کرد و سی‌وهشت سال بعد، پسر او شهر پایتخت آن قلمرو را گرفت. هم قلمرو و هم شهر پایتخت، هر دو نیکومدیا بودند. مورخان این نبرد را نخستین «دو» گامی می‌دانند که آغاز بسیار ابتدایی برخاستن امپراتوری عثمانی را مشخص می‌سازد. دومین گامی که تاریخ مشخص می‌کند، نبرد نیقیه در ۱۳۰۱ است. در آنجا پدر، عثمان، قلمرویی را که نیقیه نامیده می‌شد تصرف کرد، و در ۱۳۳۱، سی سال بعد، پسر او شهر پایتختی را که نیقیه نام داشت، و پیش‌تر یکی از شهرهای پایتختی روم بود، تصرف کرد.

در ارتباط با 1299 و نبرد نیکومدیا، به عنوان نخستین دو گام، گام دوم دو سال بعد، در 1301، فرا رسید. 1299 نماد سی‌وهشت است، و دو سال بعد (چهل)، قلمرو نیقیه به وسیله پدر گرفته می‌شود. نسبت‌های سی‌وهشت و چهل اسرائیل باستان که برای تصرف سرزمین موعود برمی‌خیزد، در 27

ژوئیه 1299 و 1301 بازنمایی شده است. آن دو گام نخست برخاستن اسلام با لشکرکشی‌های نظامی مشخص می‌شوند که با فتح قلمرو به‌وسیله پدر آغاز می‌گردند و با فتح پایتخت آن قلمرو به‌وسیله پسر در پایان به اوج می‌رسند. هنگامی که آن دو پایتخت سقوط کردند، در محاصره سقوط کردند. هر دو پایتخت، در مقطعی، پایتخت‌های روم شرقی بودند.

۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ و ۱۳۰۱ در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به پایان خود می‌رسند، که نمایانگر تاریخ ۱۸۳۸ است؛ زمانی که لیج نخستین بار دیدگاه و پیشگویی خود را درباره نبوت سیصد و نود و یک سال و پانزده روز منتشر ساخت، نبوتی که سرانجام در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به انجام می‌رسید. دو گام برخاستن برای میلری‌ها، سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ بود.

«در سال ۱۸۴۰، تحقق شگفت‌انگیز دیگری از نبوت، علاقه‌ای گسترده را برانگیخت. دو سال پیش از آن، یوشیا لیج، یکی از برجسته‌ترین خادمان موعظه‌کننده ظهور دوم، تفسیری بر مکاشفه ۹ منتشر کرده بود که در آن سقوط امپراتوری عثمانی را پیشگویی می‌کرد. بنا بر محاسبات او، این قدرت می‌بایست «در سال ۱۸۴۰ میلادی، در زمانی از ماه اوت» سرنگون شود؛ و تنها چند روز پیش از تحقق آن نوشت: «اگر بپذیریم که دوره نخست، یعنی ۱۵۰ سال، دقیقاً پیش از آن‌که دناکوزس به اجازه ترکان بر تخت نشیند، به انجام رسیده باشد، و این‌که ۳۹۱ سال و پانزده روز در پایان دوره نخست آغاز شده باشد، آنگاه این دوره در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به پایان خواهد رسید؛ زمانی که می‌توان انتظار داشت قدرت عثمانی در قسطنطنیه درهم شکسته شود. و من بر این باورم که همین‌گونه نیز ثابت خواهد شد.» —یوشیا لیج، در ۱، Signs of the Times, and Expositor of Prophecy, اوت ۱۸۴۰.

«در همان زمانی که تعیین شده بود، ترکیه از طریق سفیران خود حمایت قدرت‌های متحد اروپا را پذیرفت، و بدین‌سان خود را تحت سلطه ملل مسیحی قرار داد. این رویداد دقیقاً پیشگویی را تحقق بخشید. چون این امر معلوم شد، انبوهی از مردم به درستی اصول تفسیر نبوت که میلر و همکارانش اختیار کرده بودند، متقاعد شدند، و جنبش ظهور شتابی شگفت‌انگیز یافت. مردان اهل علم و صاحب‌منصب با میلر متحد شدند، هم در موعظه و هم در انتشار دیدگاه‌های او، و از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ این کار به سرعت گسترش یافت.» The Great Controversy, 334, 335.

پیش‌بینی لیج در سال ۱۸۳۸ و رؤیت اصلاح‌شده او در سال ۱۸۴۰، مشتمل بر آخرین بیان او نیز هست که آن را در اول اوت، ده روز پیش از پیش‌بینی اصلاح‌شده، به نگارش درآورد. این تحقق پیش‌بینی بود که جهان را به درستی روش صحیح نبوت کتاب مقدس متقاعد ساخت. سی‌وهشت سالی که برخاستن اسرائیل باستان را رقم زد، شامل آن دو سال نیز بود که از عبور از دریای سرخ تا نخستین شورش در قادش امتداد یافت.

زیرا تمامی آن مردمانی که جلال مرا و معجزاتم را که در مصر و در بیابان به‌جا آوردم دیده‌اند، و اکنون این ده بار مرا آزموده‌اند و به آواز من گوش فرا نداده‌اند، هرآینه آن زمینی را که برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید، و هیچ‌یک از آنان که مرا به خشم آوردند آن را نخواهند دید. اعداد 14:22، 23.

آن عصیان به‌عنوان آخرین ده آزمون شناخته می‌شود. یک دوره آزمایش دوساله شامل ده آزمون که به سی‌وهشت سال در بیابان افزوده شد، نمادی از سال‌های 1838 و 1840 بود، و 1840 دربردارنده دوره‌ای ده‌روزه بود.

و نقطه آغاز عروج اسلام با عثمان در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹، دوره‌ای سی‌وهشت‌ساله را آغاز می‌کند که با محاصره‌ای چهارساله در ۱۳۳۷ پایان می‌یابد. ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ نخستین دو مرحله‌ای بود که مورخان آن را نقطه آغاز عروج امپراتوری عثمانی می‌شناسند، و مرحله دوم ۱۳۰۱ بود. آن دو مرحله، یعنی نبردهای

نیکومدیا و نیکیه در ۱۲۹۹ و ۱۳۰۱، نمونه‌وار ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ هستند. آغاز نبوت، پایان را به تصویر می‌کشد.

نیکومدیه و نیکیه هر دو در مقاطع موقتی تاریخ خود به‌عنوان پایتخت‌های روم شرقی خدمت کردند. البته قسطنطنیه سرانجام در سال ۳۳۰ به پایتخت شرقی بدل شد و تا ۱۴۵۳ چنین باقی ماند. نیکومدیه و نیکیه نمونه‌وار سقوط قسطنطنیه را مجسم می‌سازند؛ همگی در پی محاصره‌های اسلامی سقوط کردند، محاصره‌هایی که پایان لشکرکشی‌ای را رقم زد که در آن اسلام نخست بر آن سرزمین مسلط شد و سپس شهر پایتخت را به تصرف درآورد.

نخستین محاصره، چهار سال میان ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷، نمایانگر چهار سال ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ است، زمانی که نبوت به پایان رسید. سیصد و نود و یک سال و پانزده روز بعد، اسلام مهار می‌شود، همان‌گونه که میلری‌ها تحت قدرت نبوی بازنمایی‌شده در ویژگی‌های «سی‌وهشت و چهل» «برمی‌خیزند»، چنان‌که در تاریخ آلفای تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ و ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ بازنموده شده است. برخاستن اسلام و برخاستن پیام‌آوران خدا در ایام آخر، در نمادی عددی بازنمایی شده است که به‌واسطه رابطه عددی ۳۸ و ۴۰ ساخته شده است.

در حزقیال سی‌وهفت، اسلام پیام باد شرقی است که بر استخوان‌های خشک مرده دمیده می‌شود تا به صورت لشکری عظیم بر پای خیزند. هنگامی که پیام حزقیال فرا می‌رسد، برخاستن آغاز می‌شود، چنان‌که در تاریخ میلری ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ آغاز شد. آن پیام در ۹/۱۱ رسید، و در قانون یکشنبه قریب‌الوقوع، آن استخوان‌ها همچون لشکری عظیم بر پای می‌ایستند. برپا داشتن لشکر خدا به‌عنوان کلیسای ظافر در ایام آخر، به‌وسیله ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ به‌صورت نمادین نمایانده شده است. ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه، به‌وسیله ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ به‌صورت نمادین نمایانده شده بود، اما همچنین دوره ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ تا گلوله‌های آتشین نشویل را نیز به‌صورت نمادین نشان می‌دهد.

روم شرقی

از تقسیم امپراتوری به‌دست قسطنطین اول (کبیر) تا واپسین قسطنطین، تاریخ نبوی روم شرقی ترسیم می‌شود. از این رو، این دوره نبوی به‌وسیله یک پدر و یک پسر نبوی یا نمادین، آن‌گونه که در نام ایشان بازنمایی شده است، مشخص می‌گردد، هرچند میان قسطنطین کبیر و قسطنطین یازدهم هیچ تبار خونی مستقیم وجود نداشت. نخستین و واپسین قسطنطین همچنین به‌طور نبوی به‌صورت نمادهای آلفا و امگا بازنمایی می‌شوند، و پدر (آلفا) قسطنطنیه را به‌عنوان پایتخت برگزید، و پسر (امگا) در محاصره‌ای جان سپرد که در آن قسطنطنیه از پایتخت بودن بازایستاد. دوره نبوی روم شرقی با نخستین و واپسین قسطنطین مشخص می‌شود. دوره ۱۵۰ ساله‌ای که در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ آغاز شد، یک دوره ۳۸ ساله را دربر می‌گیرد و با یک محاصره ۴۰ ساله پایان می‌یابد. آن محاصره، سال‌های ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ را به‌طور نمادین پیش‌نمون ساخت. لشکرکشی نیکومدیا با فتح یک قلمرو آغاز شد و با فتح پایتخت آن قلمرو پایان یافت. همان‌گونه که در مورد نخستین و واپسین قسطنطین چنین بود، فتح نیکومدیا با یک پدر (نخستین) آغاز شد و با یک پسر (واپسین) پایان یافت.

چهار سال

محاصره‌ای چهار ساله در دوره آغازین آن یکصد و پنجاه سال که به چهار سال از تحقیر کنستانتین آخر در ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳ انجامید، هنگامی که قسطنطنیه محاصره شد و سقوط کرد. نبوت زمانی وای دوم، که نمایانگر سیصد و نود و یک سال و پانزده روز است، در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ آغاز شد و در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به پایان رسید. آن تاریخ سرآغاز دوره‌ای چهار ساله را مشخص می‌کند که خواهر وایت آن را تجلی باشکوه قدرت خدا خواند.

«فرشته‌ای که در اعلان پیام فرشته سوم با او متحد می‌شود، باید تمام زمین را با جلال خویش روشن سازد. در اینجا از کاری با گستره‌ای جهانی و قدرتی بی‌سابقه پیشگویی شده است. جنبش ظهور در سال‌های ۱۸۴۰-۴۴ جلوه‌ای باشکوه از قدرت خدا بود؛ پیام فرشته اول به هر ایستگاه بشارتی در جهان رسانده شد، و در برخی کشورها عظیم‌ترین علاقه دینی پدید آمد که از زمان نهضت اصلاح دینی قرن شانزدهم در هیچ سرزمینی دیده نشده بود؛ اما اینها باید به وسیله جنبش نیرومند تحت آخرین هشدار فرشته سوم پشت سر گذاشته شوند.» جدال عظیم، 611.

اسلام در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ م‌ه‌ار شد، و دوره‌ای چهارساله پدید آمد که هم با افاضه روح القدس در پنطیکاست منطبق است، و هم با فرود آمدن آن فرشته مقتدر مکاشفه هجده، آنگاه که «بناهای عظیم» نیویورک در ۱۱ سپتامبر، به وسیله اسلام وای سوم، مورد اصابت قرار گرفت. ۱۱ سپتامبر آغاز زمان مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار تن را نشان می‌نهد. مهر کردن یک دوره زمانی است، و پایان دوره مهر کردن ویژگی‌های آغاز آن دوره را در خود دارد. هنگامی که مسیح در ۱۱ سپتامبر فرود آمد، او نمونه‌ای از فرود آمدن میکائیل بود تا در ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ آن دو شاهد را قیام دهد، زمانی که دوره نهایی مهر کردن آغاز شد.

کلیدی که نبرد نینوا است، نمایانگر رهاسازی‌های گوناگون اسلام است که تا سال 1453 موجب سقوط روم شرقی می‌شد. در درون یکصد و پنجاه سال «پنج ماه» آیه ده، هم آغاز و هم پایان، هر یک دربردارنده یک دوره چهار ساله‌اند. این دو دوره چهار ساله با اختتام سیصد و نود و یک سال و پانزده روز مرتبط‌اند؛ همان امری که دوره‌ای چهار ساله از 1840 تا 1844 را مشخص ساخت، هنگامی که مسیح «تمام زمین را به جلال خویش» منور می‌ساخت. در 1844، به کارگیری زمان نبوی متوقف شد، زیرا زمان «دیگر نخواهد بود».

و به آن که تا ابدالآباد زنده است، و آسمان و آنچه در آن است، و زمین و آنچه در آن است، و دریا و آنچه در آن است را آفرید، سوگند خورد که دیگر زمانی نخواهد بود. مکاشفه ۱۰:۶.

۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷، ۱۴۴۹ تا ۱۴۵۳، ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴

آن سه ردیف دوره‌های چهارساله با زمان مهر شدن از 11 سپتامبر تا قانون یکشنبه منطبق‌اند، و نیز با فراکتال 11 سپتامبر تا قانون یکشنبه که از 31 دسامبر 2023 تا هنگامی که اسلام بار دیگر رها شود تا گلوله‌های آتشین نشویل را فرود آورد، بازنمایی می‌گردد، هم‌راستا هستند.

فراکتال نبوی از ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ تا گلوله‌های آتشین نشویل، به واسطه سه دوره نبوی چهارساله نمونه‌سازی شده است که همگی با زمان مهر و موم از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه هم‌راستا هستند. از این رو، چهار شاهد تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ تا حمله نشویل را مشخص می‌کنند، و نبرد نینوا همان «کلید» برای هر یک از این شاهدان بوده است. ۱۳۳۳، ۱۴۴۹، ۱۸۴۰ و ۱۱ سپتامبر، همگی نقاط عطف بودند — «کلیدها».

«از تاریخ گذشته درس‌هایی هست که باید آموخته شوند؛ و توجه بدان‌ها معطوف می‌گردد تا همه دریابند که خدا اکنون نیز بر همان اصولی عمل می‌کند که همواره عمل کرده است. دست او اکنون نیز در کار او و در میان امت‌ها دیده می‌شود، درست همان‌گونه که از زمانی که انجیل نخستین بار به آدم در عدن اعلام شد، همواره دیده شده است.»

«دوره‌هایی وجود دارند که نقاط عطفی در تاریخ ملت‌ها و کلیسا هستند. در تدبیر الهی، هنگامی که این بحران‌های گوناگون فرا می‌رسند، نور مناسب آن زمان عطا می‌شود. اگر پذیرفته شود، پیشرفت روحانی حاصل می‌گردد؛ و اگر رد شود، انحطاط روحانی و کشتی‌شکستگی در پی می‌آید. خداوند در کلام خویش کار تهاجمی انجیل را، آن‌گونه که در گذشته به پیش برده شده است

و در آینده نیز ادامه خواهد یافت، حتی تا نبرد پایانی، که در آن عوامل شیطانی آخرین حرکت شگفت‌انگیز خود را به عمل خواهند آورد، آشکار ساخته است.» Bible Echo، 26 اوت 1895.

نیکومدیا

دیوقلسیان پس از آن‌که در سال 284 امپراتور شد، در سال 293، هنگامی که امپراتوری را به‌طور قانونی به شرق و غرب تقسیم کرد و نظام تترارشی را برقرار ساخت، نیکومدیا را به‌عنوان پایتخت شرقی امپراتوری روم برگزید. نیکومدیا طی چندین دهه به‌عنوان مرکز اصلی اداری و نظامی در شرق خدمت کرد. کنستانتین کبیر پیش از آن‌که تصمیم بگیرد پایتخت جدید را در بیزانتیوم نزدیک بنا کند (که در سال 330 نام آن را به قسطنطنیه تغییر داد)، از آن به‌عنوان پایگاه استفاده می‌کرد. حتی پس از آن‌که قسطنطنیه به پایتخت اصلی تبدیل شد، نیکومدیا همچنان یک مرکز مهم منطقه‌ای باقی ماند که از لحاظ راهبردی در ساحل شرقی دریای مرمره واقع شده بود. بنابراین، هرچند نیکومدیا همچون روم یا قسطنطنیه پایتخت دائمی نبود، در دوره‌ای کلیدی از گذار در تاریخ روم، به‌طور رسمی به‌عنوان پایتخت شرقی تعیین شده بود. در آغاز آن یکصد و پنجاه سال، پایتختی از روم شرقی فتح می‌شود، و در پایان آن نیز پایتختی از روم شرقی فتح می‌شود. هر دو فتح شامل محاصره بودند.

دیوکلتیانوس

امپراتور دیوکلتیانوس هنگامی که در سال ۲۹۳ نظام تترارشی را به اجرا گذاشت، نیکومدیا را رسماً پایتخت شرقی امپراتوری روم قرار داد. نظام تترارشی از یک تقسیم‌بندی غربی و شرقی امپراتوری تشکیل شده بود؛ به‌گونه‌ای که هم در شرق و هم در غرب، یک امپراتور ارشد (Augusti) و یک امپراتور جوان‌تر (Caesar) وجود داشت تا عدد چهار را که در واژه «تترارشی» بازنمایی شده است، تشکیل دهند.

الفا و اومگا

دیوکلتیان نماد اُمگای کلیسای اِزمیر است، و نرون نماد اَلفاست. کنستانتین کبیر نماد اَلفای کلیسای پرغامس است، و یوستی‌نیان نماد اُمگاست.

تقسیم «قانونی» روم به شرق و غرب (که پایدار نماند) به‌وسیله دیوکلتیان انجام شد، و تقسیم نبوی روم به شرق و غرب به‌وسیله قسطنطین تحقق یافت. در خلال تاریخ دومین کلیسای نمادین آزار، که سیمیرنا نماینده آن است، روم از نظر قانونی به شرق و غرب تقسیم شد، و در تاریخ سومین کلیسای نمادین مصلحه، که پرغامس نماینده آن است، روم از نظر نبوی به شرق و غرب تقسیم گردید. 293 آلفا بود و 330 اُمگا، و در 11 مه 330، قسطنطین کبیر قسطنطنیه را به‌عنوان پایتخت امپراتوری وقف کرد.

تقسیم حقوقی برقرارشده به‌وسیله دیوکلتیان در سال ۲۹۳، بر اثر جنگ داخلی متعاقب آن تا فرمان میلان در سال ۳۱۳ از هم فروپاشید؛ هنگامی که کنستانتین شرق و لیکینیوس غرب فرمان میلان را صادر کردند و بدین‌سان مسیحیت را قانونی ساختند و عملاً به تترایی پایان دادند—نظامی متشکل از چهار فرمانروای هماهنگ که به کشمکش میان دو قدرت اصلی (کنستانتین در غرب و لیکینیوس در شرق) فروکاسته بود. این تقسیم حقوقی، که آغازگر یک فروپاشی بود، نمایانگر یک دوره بیست‌ساله از تقسیم تا تقسیم است، و هر دو تقسیم، موجب فروپاشی نظام شدند.

کلیسای اسمیرنا در سال ۶۴، با نرون آغاز شد؛ هنگامی که آتش‌سوزی بزرگ روم به‌وسیله نرون برای آزار و جفای مسیحیان به کار گرفته شد، و نرون آنان را به افروختن آن آتش متهم ساخت. نرون آغازگر جفا را نشان می‌دهد و نمونه‌ای از جفای نهایی ایام آخر است. آن جفای نهایی تا پایان مهلت آزمایش

ادامه می‌یابد، آنگاه که قدرت پاپی به پایان خود می‌رسد و هیچ یآوری برای آن یافت نمی‌شود. بدین‌سان، نخستین دوره جفا با سوختن روم آغاز شد و با سوختن روم پایان می‌یابد.

و آن ده شاخی که بر آن وحش دیدی، از آن فاحشه نفرت خواهند داشت، و او را ویران و برهنه خواهند ساخت، و گوشتش را خواهند خورد، و او را به آتش خواهند سوزانید. مکاشفه ۱۷:۱۶.

کلیسای اِسمیرنا در سال ۶۴ با نرون آغاز شد، هنگامی که نرون از آتش‌سوزی بزرگ روم برای آزار و شکنجه مسیحیان بهره گرفت، و آنان را به افروختن آن آتش متهم ساخت. دویست و پنجاه سال بعد، این دوره در سال ۳۱۳ با فرمان میلان پایان یافت. این «فرمان» پایان یک دوره بیست‌ساله است که با تقسیم قانونی دیوکلتیان آغاز شد، و همچنین پایان دویست و پنجاه سال اِسمیرنا بود که با نرون آغاز شده بود. دویست و پنجاه سال آزار و شکنجه که به وسیله کلیسای اِسمیرنا و نرون نمادپردازی می‌شود، شامل ده سال سخت‌ترین آزار و شکنجه‌ای نیز بود که به دست دیوکلتیان پدید آمد. آن ده سال آزار و شکنجه، نیمه دوم بیست سال دیوکلتیان بود که با تقسیم قانونی امپراتوری به وسیله او در سال ۲۹۳ آغاز شد. از تقسیم قانونی امپراتوری به شرق و غرب به وسیله دیوکلتیان در سال ۲۹۳، یک دوره بیست‌ساله آغاز شد که از دو دوره ده‌ساله تشکیل می‌شد.

دیوکلتیان امپراتوری را به‌طور قانونی به شرق و غرب تقسیم کرد و بدین‌سان نمونه‌ای از تقسیم نبوی به‌انجام‌رسیده به وسیله کنستانتین را مجسم ساخت. تقسیم دیوکلتیان به شرق و غرب بود، اما از دو فرمانروا در شرق و دو فرمانروا در غرب تشکیل می‌شد: برای هر ناحیه، یک فرمانروای اصلی و یک فرمانروای فرعی. در ۲۳ فوریه ۳۰۳، دیوکلتیان نخستین چندین «فرمان» را بر ضد مسیحیان صادر کرد و بدین‌گونه آغاز آزار عظیم را رقم زد، (که همچنین «آزار دیوکلتیانی» نیز نامیده می‌شود)، که شدیدترین و گسترده‌ترین آزار مسیحیان در امپراتوری روم بود.

و به فرشته کلیسای سِمیرنا بنویس: این را او می‌گوید که اول و آخر است، که مرده بود و زنده شد: اعمال و مصیبت و فقر تو را می‌دانم، (لیکن دولتمندی) و نیز کفرگویی آنان را که خود را یهود می‌نامند و نیستند، بلکه کنیسه شیطان‌اند، می‌دانم. از آنچه خواهی کشید، هیچ مترس. اینک ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزموده شوید؛ و ده روز مصیبت خواهید داشت. تا به مرگ امین باش، و تاج حیات را به تو خواهم داد. آن که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساهای چه می‌گوید؛ آن که غالب آید، از موت ثانی آسیب نخواهد دید. مکاشفه ۱۲:۱۰-۱۱.

آزار و جفای عظیم تحت جانشینان دیوکلتیانوس (به‌ویژه گالریوس) تا سال ۳۱۳ ادامه یافت، آنگاه که با فرمان میلان پایان پذیرفت. نرون، نماد آغازین آزار و جفایی است که دیوکلتیانوس را به منزله آزار و جفای پایانی دوره نبوی ممثل در کلیسای سِمیرنا نمونه‌وار می‌سازد. این آزار و جفا با یک ازدواج سیاسی و پیمانی میان کنستانتین شرق و لیکینیوس غرب به پایان رسید. در فوریه ۳۱۳، کنستانتین و لیکینیوس در میلان دیدار کردند و فرمان میلان را صادر نمودند که بردباری دینی را برای مسیحیان (و دیگران) در سراسر امپراتوری اعطا می‌کرد. برای استحکام بخشیدن به اتحاد سیاسی خود، لیکینیوس در خلال این دیدار یا در حدود آن، با کنستانتین (خواهر ناتنی کنستانتین) ازدواج کرد. این ازدواج، اتحادی سیاسی به شیوه کلاسیک رومی بود—موافقت‌نامه میان آن دو امپراتور را مهر و تثبیت کرد و به تثبیت موقت امپراتوری پس از سال‌ها جنگ داخلی یاری رساند. این اتحاد دیری نپایید. کنستانتین و لیکینیوس بعدها با یکدیگر جنگیدند، و کنستانتین در سال ۳۲۴ لیکینیوس را شکست داد و فرمانروای یگانه شد.

از نرون تا قسطنطین، دوره نبوی اِسمیرنا که دویست و پنجاه سال بود، به انجام رسید؛ و در سال ۳۱۳، کلیسای پرغامس، یعنی کلیسای سازش، آغاز شد و با کلیسای طیاتیرا در سال ۵۳۸ پایان یافت. دویست و پنجاه سال اِسمیرنا نمایانگر دوره‌ای از جفا بود، و در پایان آن دوره کلی، آزار و اذیت

دیوکلتيان «ده روز» (ده سال) مکاشفه را به کمال رساند؛ جایی که سخت‌ترین دوره جفا، بازنمای یک فراکتال از کل آن دوره است. آن ده سال، فراکتالی از آن دویست و پنجاه سال است. آن ده سال نمایانگر امگای جفای نرون است، و در پایان آن، تقسیم امگایی امپراتوری به شرق و غرب واقع شد.

ازدواج و طلاق

اسمیرنا از آتش‌سوزی روم در سال ۶۴ آغاز شد و دویست و پنجاه سال بعد، در سال ۳۱۳، با فرمان میلان و ازدواج سیاسی شرق و غرب به پایان رسید. فراکتال ده‌ساله آزار و جفا در سال ۳۰۳ آغاز شد و در سال ۳۱۳ با فرمان میلان و ازدواج سیاسی شرق و غرب به پایان رسید. بیست سالی که با تقسیم قانونی شرق و غرب در سال ۲۹۳ به وسیله دیوکلتيان آغاز شد، در سال ۳۱۳ با ازدواج سیاسی شرق و غرب پایان یافت. پیمان زناشویی سال ۳۱۳ میان شرق و غرب با طلاق سال ۳۲۴ پایان پذیرفت، هنگامی که کنستانتین، لیسینیوس غرب را شکست داد و فرمانروای یگانه روم شد. طلاق نبوی سال ۳۲۴، سه سال پس از نخستین قانون یکشنبه در سال ۳۲۱ رخ داد.

هفده سال میان ۳۱۳ تا ۳۳۰، یک ازدواج سیاسی را معرفی می‌کند، و پایان آزار و اذیت ممتل در سمیرنا و نرون، و آغاز کلیسای سازش‌کار ممتل در پרגامس را نشان می‌دهد. آغاز پרגامس در سال ۳۱۳، در هنگام ازدواج، با آغاز جفایی که در نخستین قانون یکشنبه در سال ۳۲۱ شروع شد، دنبال گردید. پس از آن، طلاق نبوی سال ۳۲۴ واقع شد، که شرق و غرب را زیر نظر قسطنطین در یک امپراتوری گرد آورد. شش سال بعد، در سال ۳۳۰، تقسیم به شرق و غرب به گونه‌ای نبوی تکرار شد. آن هفده سال، دوره آلفای کلیسای پרגامس را نمایندگی می‌کند که تا هنگام ورود کلیسای تیاتیرا به تاریخ نبوی در سال ۵۳۸ ادامه می‌یافت. آن دوره آلفا، در پایان بازه زمانی ۳۳۰ تا ۵۳۸، نمایانگر یک تاریخ امگا می‌بود. تاریخ امگای پרגامس نمایانگر دوره ۴۹۶، ۵۰۸ و ۵۳۳ است.

هفده سال

بطلمیوس نبرد رافیا «هفده سال» سلطنت کرد، و میان نبرد رافیا و نبرد پانیوم نیز «هفده سال» فاصله بود. آن هفده سال، به طور نمادین با هفده سال از ۳۱۳ تا ۳۳۰ منطبق است. دویست و پنجاه سال اسمیرنا در عهد نرون به هفده سال نخست کلیسای پרגامس انجامید، و با دویست و پنجاه سالی مرتبط است که از فرمان سوم در ۴۵۷ ق.م. آغاز شد، که نقطه آغاز ۲۳۰۰ سال دانیال ۸:۱۴ است و شالوده و ستون مرکزی ادونتیسیم به شمار می‌رود. دو شاهد دویست و پنجاه ساله با دویست و پنجاه سال پادشاهی ششم نبوت کتاب مقدسی هم‌راستا هستند؛ پادشاهی‌ای که در ۱۷۷۶ آغاز شد و امسال، در ۲۰۲۶، به پایان می‌رسد.

پیشگامان ادونتیسیم آن هفده سال 313 تا 330 را نه دیدند و نه درک کردند، زیرا در 1844 هنوز حتی مسئله سبت روز هفتم یا روز خورشید را نیز نمی‌فهمیدند. با این حال، آنان یکصد و پنجاه سال آیه دهم مکاشفه نه را تشخیص دادند، و آن، نقطه آغاز دوره‌ای شد که به سیصد و نود و یک سال و پانزده روز انجامید؛ دوره‌ای که در 11 اوت 1840 پایان یافت. آن فهم، «ظهوری عظیم از قدرت خدا» پدید آورد.

پیشگامان، دوره دومی از یکصد و پنجاه سال را در مکاشفه نهم تشخیص ندادند. فهم بنیادین آنان سکویی را تشکیل می‌دهد که «نور جدید» مکاشفه نهم بر آن بنا شده است. آن نور به وسیله «کلید» نبرد نینوا گشوده می‌شود. آن «کلید» به دانشجوی نبوت امکان می‌دهد که تمامی پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدسی را که در دانیال و مکاشفه نمود یافته‌اند، تشخیص دهد. بابل، ماد و پارس، یونان، امپراتوری‌های سلوکی و بطلمیوسی، پادشاهی محمد، و مهم‌تر از آن، امپراتوری روم را با شناسایی ظهور و سقوط نه تنها روم، بلکه همچنین پادشاهی‌های روم شرقی و روم غربی، و نیز ایالات متحده (نبی کاذب)، پاپیت (وحش) و سازمان ملل متحد (اژدها) برجسته می‌سازد. تمامی ظهورها و

سقوط‌های این پادشاهی‌ها بر حرکات اژدها، وحش و نبی کاذب شهادت می‌دهند؛ همان حرکاتی که سرانجام جهان را به آرماگدون می‌رسانند. این حرکت در شش آیه پایانی دانیال یازده به تصویر کشیده شده است، و آغاز آن حرکت در تاریخ پنهان آیه چهل نمایان شده است.

نبرد نینوا نقطه مرجع نبوی را فراهم می‌آورد تا شهادت‌های امپراتوری روم، پادشاهی‌های روم شرقی و روم غربی، و روم پاپی در توالی رویدادهای زمان آخر با یکدیگر هم‌راستا شوند. از این‌رو، نبرد نینوا کلیدی است که شهادت‌های گوناگون نبوی مربوط به روم را به‌طور کامل به تصویر می‌کشد، و مطابق با آیه چهارده از دانیال یازده، این روم است که رؤیا را برقرار می‌سازد. کلیدی که آن خطوط را به یکدیگر پیوند می‌دهد، نبرد نینوا است.

در مقاله بعدی خود، آغاز خواهیم کرد به گردآوردن پنج مقاله پیشین که به وای‌های باب نهم مکاشفه می‌پرداختند.